

بازنمایی زن در دوران قاجار با بررسی سفرنامه ها و تطبیق آن با عکس های آن دوره

طوبی مهجوری

چکیده

در دوران قاجار، گردشگران بسیاری توانستند اطلاعات زیادی درباره زنان ایرانی ارائه دهند. زندگی زنان ایرانی همواره از موضوعات مورد پرسش گردشگران بوده است. در این میان سفرنامه های گردشگران زن به دلیل بلامانع بودن حضور آنان در میان زنان و ورود به حرمسراها، درخور توجه است. هدف از این مقاله بازنمایی و جایگاه زن در دوره قاجار با بررسی سفرنامه ها و مطالب نویسندگان داخلی و مقایسه تطبیقی آن با عکس های آن دوره است. عکس های به جای مانده از دوران قاجار در کنار سفرنامه ها می تواند به منزله یکی از مدارک معتبر جهت شناسایی هویت و نقش اجتماعی زنان در این دوره بررسی می شود.

گردآوری مطالب در این پژوهش به روش کتابخانه ای و به طریقه تاریخی _ تحلیلی نگاشته شده است.

کلید واژگان:

زنان قاجار، سفرنامه، بازنمایی، سنت، نوگرایی

سیمون دوبوورا، نویسنده و فمنیست فرانسوی معتقد بود، واقعیت بیولوژیکی، زن بودن را از تمام جنبه های دیگر وجود زن جدا کرد. وی بر این باور بود که زنان و مردان طبیعت یکسانی دارند اما یک واقعیت مهم یعنی تن زنان، مانع پیشرفت شده و آنان را به انقیاد کشانده است، به گفته او؛ «این واقعیت که همه ما موجودات انسانی هستیم بی نهایت مهم تر از همه ویژگی هایی است که موجودات انسانی را از یکدیگر متمایز می سازد.» (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۷۲)

دوران قاجار، دورانی است که زنان در آن در طبقات مختلف جامعه موقعیت مناسبی نداشتند، چرا که معضلات متعددی گریبان گیر آنان بود و سرنوشت شان در دست کسانی غیر از خودشان قرار داشت. زن در جامعه قاجاری همواره در معرض تهدید خطرات گوناگونی بود که زندگی وی را دچار تغییرات ناخواسته می کرد. برای مثال، مطرود و بی پناه ماندن در اثر بی مهری شوهران، به دلیل ازدواج مجدد یا طلاق و نداشتن آگاهی از حقوق اجتماعی خود، که از تبعات ازدواج زودرس و ماندن در اندرونی ها بود. شروع تحولات در حوزه زنان را می توان مرتبط با رخ دادهایی نظیر گسترش روابط با غرب و دیدن ظواهر تمدن آن، ایجاد جنبش های اجتماعی، تاثیر افکار لیبرالیسم و به وجود آمدن قشر تجددطلب، صنعت ترجمه و به وجود آمدن ساختارهای جدید فرهنگی دانست که در پی آن زنان به تدریج علاوه بر حضور در مجامع اجتماعی، تردید هایی نسبت به نقش سنتی زنان وارد می نمایند (احمدزاده، ۱۳۹۴، ص ۷).

در این دوره، عکاسی از زن ها به علت مساله حجاب و سنت ممکن نبود و حرمت عمل عکاسی از بانوان به دو شیوه برطرف شد: شیوه اول عکاسی از بانوان از سوی عکاسان مرد محرم بود. در این روش، عکاسان آماتور یا حرفه ای فقط از بستگان محرم خود مانند مادر، خواهر، همسر یا دختر خود عکس می گرفتند. شیوه دومی که باعث شد حرمت عکاسی از بانوان از لحاظ مذهبی رعایت شود عکاسی از بانوان از سوی بانوان بود.

مرحوم استاد ذکا در کتاب تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران متذکر شده که تنها گروهی از زنان، که به آسانی و راحتی حاضر می شدند تا از آن ها عکس گرفته شود، نوازندگان، رقاصان و بالاخره روسپیان بودند که گاه به حالت عادی و گاه در حالت نوازندگی و رقص یا با جامه های مردانه در برابر دوربین قرار می گرفتند. به نظر می رسد که از همین زنان نیز باید با اجازه مراجع مذهبی عکس گرفته می شد [۲۴، ص ۱۶۸].



پیشینه تحقیق:

در حوزه شناخت زنان دوران قاجار می توان از کتاب "زنان دوره قاجار" نوشته دلریش بشری، کتاب "زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی" نوشته میترا مهرآبادی و کتاب "تاریخ خانم ها" نوشته بنفشه حجازی نام برد که درباره زنان و مسائل مربوط به آنان پژوهش هایی انجام داده اند و همچنین مقاله "شمایل شناسی تصویر زن در دوره قاجار با تاکید بر سفرنامه ها، نگارگری ها و عکس های برجای مانده از این دوره" نوشته محمد ابراهیم زارعی و ساره طهماسبی زاده که در آن بیشتر به موضوع ارتباط شمایل زنان قاجار در سفرنامه ها و تطبیق آن با نگارگری پرداخته شده. حال در این مقاله سعی بر این است جایگاه زنان قاجار از منظر سفرنامه ها و تطبیق آن با عکس های آن دوره بررسی شود.

جایگاه فرزند دختر در جامعه قاجار

در جامعه قاجار، تحقیر زنان از بدو تولد به وضوح مشخص می شد و فرزند دختر جایگاه کم اهمیتی داشت و تولد فرزند دختر بعضاً موجب سرشکستگی و شرمساری خانواده اش می شد. دختر به مانند شی ای بود بی اختیار و در خدمت و انحصار مرد. کارلا سرنا در این باره می گوید: «اگر نوزاد پسر باشد، جشن و سرور مفصل تر است؛ به دختران چندان محلی نمی گذارند و گاهی بی اعتنایی در مورد دختران به افراط می کشد. در میان مردم نیز برای کوچکتزین ضعف که نوزاد دختر در بدو تولد با خود دارد، با تعصب کینه آمیز برخورد می گردد» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۷).

لیدی شیل می نویسد: «بزرگ ترین آرزوی هر زن جوان پس از ازدواج این است که چند پسر بزاید و از این راه، وضع آینده خود را در منزل شوهر تثبیت و تامین کند؛ زیرا زاییدن دختر برای آن ها هیچ ارزشی به بار نمی آورد و اصولاً در ایران، هیچ کس برای دختران قدر و قیمتی قائل نیست» (شیل، ۱۳۶۸: ۹۲). در همین راستا گاسپار دروویل می نویسد: «ایرانیان هرگز از زنان و دختران خود، سخن به میان نمی آورند. در این کشور، بدترین تعارفات آن است که انسان از حال و احوال زنان و دختران کسی جويا باشد. ایرانیان، داشتن دختران را برای خود ننگ می دانند؛ وقتی که زن بارداری فارغ می شود، اگر نوزاد پسر باشد، پدر بر خود می بالد، ولی اگر دختر باشد غرق غم و اندوه می شود (دروویل، ۱۳۳۶: ۱۵۲).

کولیوررایس در این باره می گوید: «اگر نوزاد دختر باشد، ننو یا گهواره پارچه ای زیبایی که (در مورد تولد پسران معمول است) جایش را به نوعی پست تر می دهد. نوزاد، توزین نمی شود و هم وزن او میان خویشان و دوستان، شیرینی توزیع نمی گردد. از موسیقی و رقص پسران و برنامه های مهیج دیگر نیز خبری نیست. گاه احتمال دارد این شایعه که نوزاد پسر است، پخش شود تا آبروی والدین حفظ شود؛ اما چند روز بعد، زمانی که حقیقت برملا شود، کم تر کسی به مساله توجه می کند» (کولیور رایس ۱۳۳۶: ۹۲).

سوادآموزی نیز به خصوص نوشتن در میان زنان قبح فراوانی داشت. روزنامه تمدن در شماره ۱۲ خود از قول یکی از زنان می نویسد: «مارا از پنج سالگی به مکتب می گذاشتند؛ آن هم نه تمام دختران را بلکه ندرتا، نه ساله که می شدیم ما را از مکتب بیرون می آوردند. اگر کتاب می توانستیم بخوانیم یا خط می توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغیر، قلم و کتاب را از دستمان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می انداختند که چه معنی دارد دختر خط داشته باشد» (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴، ص ۳۲۸).



- ظل‌السلطان با پسر و دخترش

نقش زن در جامعه قاجار

مهم‌ترین نقش زنان، جایگاه آنان به عنوان همسر و مادر بود. مفهوم «فردیت» در این فضا جایگاهی نداشت. از این رو، زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند با عناوینی چون «ترشیده» و «اجاق‌کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. انتخاب، که از ویژگی‌های تحقق فردیت است معنا و مفهومی نداشت. همسر آینده نه بر اساس عشق و علائق مشترک که معمولاً با حساب و کتاب‌های معین خانوادگی، اجتماعی، مالی و گاه سیاسی از سوی بزرگان خانواده برگزیده می‌شد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۰).

نقش اصلی زن سنتی در خانواده معنی می‌یافت. زنان تمامی وقت خود را برای تهیه غذا، مراقبت از فرزندان، رسیدگی به امور خانه و انجام کارهای ریز و درشت خانگی می‌گذراندند که کاری بی‌انتهای، ملال‌آور، تکرار شونده و بدون جاذبه بود. محیط‌های زنانه بدون درگیری مستقیم با حوزه‌های اجتماعی بجز تکرار خود در همیشه و هر روز چه می‌توانست تولید کند. کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسرشان محسوب می‌شد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

تنها کسانی تن به کارهای محدود و مخصوص زنان می دادند که اجبار اقتصادی آنان را وادار می کرد. کارهایی که برای زنان وجود داشت خدمتکاری، مراقبت از کودکان (دایه و دده)، کارگری حمام (دلاک)، آرایشگری، خیاطی و انواع سوزن دوزی ها و کارهای دستی و دستفروشی در خانه ها به صورت محدود بود.

زنان روستایی و ایلی محدودیت های کمتری نسبت به زنان معمولی شهری داشتند. (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۷۳؛ ر. ک: کلاراکولیورایس، ۱۳۶۶: ۴۵). آنان در امور زراعتی، تولیدات خانگی، تهیه مواد لبنی، آوردن آب، پخت نان و فعالیت های ریز و درشت دیگر مشارکت داشتند و چهره خود را همچون زنان شهری با روبنده نمی بستند (کلاراکولیورایس، ۱۳۶۶: ۴۶؛ نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۳۵). آنان با تولیدات خانگی مثل قالی بافی، انواع کارهای هنری بر روی پارچه های گوناگون سهم بیشتری در چرخاندن امور خانه و اقتصاد آن ایفا می کردند. اما زنان طبقات بالای شهری وظایف مربوط به امور خانه و بچه ها را نیز به خدمتکاران محول می کردند؛ از این رو، اوقات آنان با ملالت و محدودیت های بیشتری همراه بود (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۴۶).



نقش زن در زندگی مشترک

شوهر، بتی بود که زن او را ستایش می کرد. «فرمانروا و همه کاره» و زن قدرت و رأیی از خود نداشت. زنان طبقه بالا را «خانم» و زن های درجه دوم را «بیگم» یا «بی بی» می نامیدند. عنوان زنان پایین مرتبه، «ضعیفه» بود. در بین عموم مردم نام زنان برده نمی شد و آنان با عنوان «ضعیفه»، «منزل»، «عورت»، مادر بچه ها و نام هایی از این دست نامیده می شدند. (مونس الدوله، ۱۹۴-۱۹۳؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷-۱۵۸). زنان معمولا در سنین بسیار پایین و قبل از بلوغ به خانه شوهر می رفتند و مجبور به پذیرش مسئولیت های سنگین بودند. نوerosan جوان در خانه شوهر نیز با اجازه مادرشوهر حق خروج از خانه را نداشتند (مونس الدوله، ۱۳۸۰، ۶۴) حس تملک نسبت به زن از ویژگی های متداول مردان در آن زمان بود. یکی از مشکلات زنان، توجه مردان به زنان فربه و چاق بود و زنانی که جزو این دسته نبودند، دچار عذاب و نگرانی فراوان می شدند: «در ایران تنها زنان چاق، خاصه آن هایی که شکل خربزه را پیدا کرده اند، مقبول هستند، آن هایی که از نعمت چاقی مورد نظر برخوردار نیستند، به درمان و دواهای مختلف متوسل می شوند. چون لاغری برای زنان ایرانی، نوعی مایه ننگ و سرگشتگی است و حتی گاهی شوهرها به این بهانه، آن ها را طلاق می دهند. پزشکان برای علاج لاغری، داروهای بی شمار تجویز می کنند. ولی هیچ کدام موثر واقع نمی گردد. دوايي که برای چاق و چله شدن، بیش از همه تجویز می گردد، پیه کوهان شتر است که باید هر روز در ساعت معلوم و به اندازه معین، مرتبا مصرف شود» (سرنا، همان، ۱۲۹)

به جای آوردن شرط ادب و آداب دانی درباره جنس لطیف مرسوم نیست و هرگز سواری به همراه خانم خود حرکت نمی کند. زنان بدون مرد، دوتا، دوتا، یا به صورت دسته جمعی، چه پیاده و چه سوار، بر اسب یا استر و یا الاغ به جایی می روند و با نهیب فراش پیاده یا آقایی که بر پشت اسب نشسته است، به سوی مقصد هدایت می شوند (همان، ص ۶۸).



نقش زنان درباری در جامعه قاجار

این محدودیت برای زنان درباری به مراتب بیشتر بود. گلدوزی از زمره هنرهایی بود که زنان دربار به آن توجه داشتند. برخی سیاحان مشغولیت به این هنر را نتیجه انزوای آنها دانسته اند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۹۱). تمامی وقت زنان دربار به آرایش و مهمانی کردن و مهمانی رفتن می گذشت (گاسپاردرویل، ۱۳۷۰: ۶۹).

دختران از کودکی با فن شوهرداری آشنا می شدند. فضای فکری، فرهنگی و تربیتی که آنها در آن بار می آمدند، چه در خانواده های متوسط و تهیدست و چه در خانواده های ثروتمند تقریباً یکسان بود. حتی می توان گفت در خانواده های مرفه که معمولاً حرمسراهای کوچک و چند همسری وجود داشت، این جو فرهنگی بیشتر رایج بود. چیزی که با عنوان «اخلاق حرمسرای» در زنان می توان از آن نام برد. رقابت شدید، میل به برتری، کنار نیامدن با هم جنس، غیبت کردن در مورد یکدیگر و آشکار کردن عیوب دیگری، حسادت و تلاش برای جلب و حفظ جنس مخالف بود که از محدودیت زندگی آنها ناشی می شد (ر.ک: بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۴۵-۴۴۴). هرچند «لیدی شیل» در شرح زندگی زنان دربار آنان را با سواد به معنی آشنا با شعر و ادب و قادر به قرائت قرآن می داند که سبک متداول مکتبخانه ای در آن زمان بود و این زنان از طریق معلمان سرخانه با روخوانی قرآن آشنا می شدند (لیدی شیل، ۱۳۶۸: ۸۹)، اما به نظر نمی رسد که اکثریت زنان دربار به مطالعه و یادگیری هنرها گرایش داشتند. با آنکه در همه جای دنیا بیشتر قشرهای مرفه هستند که فرصت پرداختن به امور فرهنگی را دارند اما دربار قاجار محلی برای پرداختن به امور فرهنگی نبود. البته زنان محدود در دربار اهل ادب و هنر، شاعره و سخنور و دارای خط خوش بودند ولی تعداد آنان بسیار اندک بود. دربار مرکز تفنن، آرایش و جلوه فروشی بود. مثلاً اگر زنی می خواست برجسته و ممتاز و در جلوه و جمال منحصر باشد سعی می کرد لباسش متمایز باشد از این رو، تمامی آن نوع پارچه را از بازار می خرید تا دیگری نتواند از همان لباس داشته باشد (ر.ک: فوریه، ۱۳۶۳).

زنان دربار در ملاقات با زنان خارجی سعی می کردند به بهترین شکل جلوه کنند و در هنگام این گونه ملاقات ها بسیار خود را می آراستند و جواهرات بسیاری به خود می آویختند. (ر.ک: بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۵۸، ۸۴، ۳۲). گرایش به جمع آوری طلا و زیورآلات، یکی از مشخصه های عام زنان است که از گذشته تا حال ادامه دارد و به نظر می رسد که این ویژگی به سبب بی ثباتی وضعیت آنها و عدم اطمینان به آینده بوده است. از دست دادن موقعیت فعلی و آمدن سوگلی جدیدتر موجب می شد که زنان در جمع آوری مال افراط کنند.

پولاک نیز در دوره ناصرالدین شاه به این امر اشاره می کند: «علاوه بر اینها بسیاری از زنان می کوشند در روزهای خوشی، هرچه می توانند برای آینده خود کنار بگذارند و جمع کنند.» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۵).



تفریحات زنان دوران قاجار

هرچند اصطلاح تفریح یا اوقات فراغت مفهومی مدرن است و در چهارچوب فضای مدرن قابل درک می باشد، اما زنان نیز در گذشته، در چهارچوب های سنتی، لحظاتی را برای خوشی و سبکباری می آفریدند. تمامی وقت و زندگی زنان به اموری همچون خانه داری، شوهرداری و بچه داری اختصاص می یافت. تنوع هایی که در زندگی آنان وجود داشت و آنان را از کسالت، یکسانی و تکرار رها می کرد، مهمانی رفتن و مهمان پذیرفتن بود. دید و بازدید ها صرفاً زنانه بود چون متداول نبود که مردان به دیدار زنان بروند مگر از محارم باشند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۵۰، ۱۶۳). هرچه سطح اجتماعی زن بالاتر می بود این ارتباطات محدودتر می شد. به شکلی که زنان درباری تنها مجاز به ارتباط با اقوام درجه یک خود بودند (رایس، ۱۳۸۳، صص ۴۴-۴۸).

بینینگ در مورد زنان شهری دوره قاجار می گوید:

وظایف این زن ها شامل نظارت بر امور خانه و نگهداری از کودکان است و سرگرمی های آن ها شامل انجام مراسم دید و بازدید با اقوام و آشنایان مونثشان، تماشای اجراهای زنان رقص، خواننده و نقال، بازی کردن در حیاط منزل و قلیان کشیدن و شیرینی خوردن می باشد.

برخی به نوازندگی تار و یا دیگر وسایل موسیقی می پردازد و برخی دیگر در هنر سوزن دوزی و قلاب دوزی مهارت دارند. بیشتر آن ها آشپز و شیرینی پزهایی قابل هستند. آن ها در روزهای مشخصی از هفته به حمام های عمومی می روند و شاید بزرگ ترین لذت آن ها ملاقت با یکدیگر در این پاتوق ها باشد؛ جایی که با هم حمام می کنند، قلیان می کشند و غیبت می کنند (۲۱، ص ۳۹۶).

قلیان کشیدن از تفریحات بسیار رایج زنان دوره قاجار بوده است و به نظر می رسد، کشیدن قلیان جز ضروریات اصلی هر مهمانی بوده است؛ تا آنجا که بسیاری از سفرنامه نویسان به آن اشاره داشته اند؛ از جمله مادام کارلا سرنا که در کتاب آدم ها و آیین ها در ایران در این باره می گوید: اندرون هم قلیان چی هایی دارد، چون خانم های ایرانی هم مانند مردها قلیان می کشند (۱۲، ص ۷۳)



خرید کردن و رفتن به بازار برای تهیه لباس و دیگر نیازها نیز نوعی سرگرمی بود که ثروتمندان همیشه با همراهی گروهی از خدمتکاران به این امر می پرداختند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۳۱؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷).

به گفته دروویل:

خانم ها هم گاهی برای خرید یا ملاقات دوستانشان به بازار می روند، اما زن های طبقات پایین همیشه به تعداد زیاد در آنجا دیده می شوند که غالبا از صبح تا شب را در بازار می گذرانند و در تمام این مدت برای کسب خبر از دکانی به دکان دیگر می روند و از این راه نزد خانم های کنجکاو جامعه اشراف و متمولین کسب اعتبار می کنند. این زن ها غالبا گماشته خانم های مزبور هستند. من اغلب شاهد یاوه گویی های بی پایان این زن ها بوده ام که پس از سه ساعت وراجی، چنان گرم شده بودند که به صدای مکرر خبردار خدمه ای که در این نوع معابر پیشاپیش ارباب هایشان حرکت می کنند توجه ننموده اند. (دروویل: ۱۳۳۶، ۸۲).

بهره گیری از طبیعت، باغ ها و رفتن به مناطق خوش آب و هوا و ویلاقی نیز از سرگرمی های دیگری بود که بخصوص برای طبقات مرفه بیشتر امکان داشت. مردم عادی نیز درخور وضعیت خود از طبیعت بهره می گرفتند ولی متداول نبود که زنان و مردان در کنار هم در یک محل بنشینند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۶-۱۵ و ۲۱۸). تفکیک جنسیتی در همه موارد حضور اجتماعی زنان به طور کامل رعایت می شد و زنان در همه این موارد با رعایت پوشش کامل خود حضور می یافتند. در باغ ها زنان با قلیان کشیدن، خوردن نقل و شیرینی و کاهو و تربچه سرگرم می شدند (پولاک، ۱۳۶۱، ۲۶۵؛ شیل، ۱۳۶۸: ۸۱-۸۰).



سرگرمی زنان در دربار نیز علاوه بر موارد مذکور تنوع های دیگری داشت. مثلاً نگه داشتن حیوانات و دیدن حرکات خنده آور آنها و دلقک ها و لوده ها (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۳۱؛ دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱/۱۵۵).



از دیگر دل مشغولی های زنان در دوره قاجار، باور و التزام آن ها به اجرای آیین های خرافی است؛ به گونه ای که بیشتر مسافران خارجی که در این دوره از ایران دیدن کرده اند به این نکته اذعان دارند. طبق گفته جوزف نانیشو در کتاب درباره ایران و مردمش بر خرافات و انواع جادوهایی که در ارتباط با نامزدی و ازدواج تجویز و استفاده می شد پایانی متصور نبود. زنان نازا نیز از مشتریان پروپاقرص جادوگران بودند (۲۲، ص ۸۳-۸۱)

آرایش و پوشش زنان قاجار

از افرادی که به آرایش زنان اشاره کرده اند می توان به دروویل [۱۳، ص ۵۳-۵۴]، دکتر ویلز [۳۴، ص ۳۶۶]، آگوست بن تان [۵، ص ۱۰۸]، اولیویه [۲، ص ۱۵۶]، دالمانی [۱۲، ص ۲۸۴-۲۸۶]، موزر [۳۲، ص ۲۶۸]، لیدی شیل [۲۲، ص ۷۴] اشاره کرد. برای همگی آن ها آرایش شدید سرخ و سفید زنان ایرانی تعجب برانگیز بوده است. آن ها آرایش زنان را به طور کلی این گونه توصیف می کنند: موهای سر خود را رنگ می کنند و ابروهای خود را وسمه می کشند و به چشمان خود سرمه می زنند و گونه های خود را سرخ و صورت و گردن خود را سفید می کنند. گیسوان خود را بافته و به عقب سر می اندازند و زلف های جلوی سر را کوتاه می کنند و در پیشانی می ریزند. پاها و ناخن های خود را رنگ می کنند.

لیدی شیل، که در دوران اقامتش در ایران به ملاقات مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، رفته بود، درباره او می گوید: لبه داخلی پلک چشمانش را سرمه مالیده بود. با اینکه تمام خانواده قاجار طبیعتاً ابروهای کلفت کمانی دارند، زن ها به این قانع نیستند و با کشیدن سرمه به ابرو قطر آن را دو برابر می کنند. گونه های مادر شاه هم کاملاً سرخ شده بود که این یک رسم تغییر ناپذیر در بین تمام زن های ایرانی است (۱۳، ص ۷۴). همچنین نحوه آرایش موی سر زنان قاجار بدین گونه بوده است که جلوی موها را به دو زلف تقسیم و از پشت سر نیز موهای خود را به صورت گیس باف تزئین می کردند (۲۰، ص ۳۹۴).

پوشاک زنان در طول دوره قاجار از سه الگوی متفاوت پیروی می کند. دوره اول که از ابتدای حکومت قاجار تا مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ را شامل می شود و هنوز ارتباطات با دولت خارجی توسعه نیافته بود و فقط اندکی تفاوت در لباس زنان با گذشته پدید آمد. دوره دوم که از مسافرت ناصرالدین شاه تا آغاز دوره مظفری است، با آمدن تجار و سیاحان اروپایی به ایران و مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا تحول چشمگیری در پوشاک ایجاد شد. دوره سوم نیز از آغاز دوره مظفرالدین شاه تا پایان دوره قاجار را دربرمی گیرد. در دوره اول سلطنت قاجار، دامن لباس زنان بسیار بلند بود، ولی در دوره دوم حکومت، که از اواخر دوران پادشاهی ناصرالدین شاه شروع شد، تحول چشمگیری در پوشش زنان به وجود آمد و دامن های بلند به تنبان و شلیته تغییر کرد (۷، ص ۲۲-۲۴).

پوشش سر زنان در دوره اول سلطنت قاجار روسری سه گوشه بود که چارقد نامیده می شد و آن را زیر گلو با سنجاق های تزئینی می بستند. روی سر و زیر چارقد کلاهی از جنس ترمه که با ابریشم گل دوزی شده بود می پوشیدند (۱۰، ص ۴۱). زنان دوره قاجار از وسائل زینتی متنوعی نظیر انگشتر، النگو، گردن بند و انواع مختلفی از گوشواره جهت آرایش خود استفاده می کردند. همچنین، معمولاً پری زینتی به نام «جقه» را به نواری که به دور سر می بستند وصل می کردند (۲۰، ص ۳۹۴).



گفته می شود مجموعه عکس هایی که سوریورگین از بالرین ها انداخته و به شاه نشان داده بود در تغییر پوشش زنان ایرانی تاثیر داشته است. شاه که کاملاً تحت تاثیر این تصاویر قرار گرفته بود، به زنان حرمسرایش دستور داد به جای زیرجامه های گشاد، دامن چتری بپوشند. وی هزینه کلانی صرف این کار کرد. بعد ها این مدل در میان زنان اقشار بالادست جامعه نیز رواج پیدا کرد [۲۷، ص ۷۴].

توصیف چهره زنان قاجار از دید سیاحان

خانم کارلا سرنا که در زمان ناصرالدین شاه به ایران مسافرت کرده، به گونه ای متفاوت چهره زنان را توصیف می کند. او معتقد است قیافه زن ایرانی به علت عادت به بزک غلیظ همیشه زشت تر و پیرتر از میزان واقعی دیده می شود. به نظرش در ایران فقط زنان چاق مقبول اند و آن هایی که از نعمت چاقی مورد نظر برخوردار نیستند، به درمان و دواهای مختلف متوسل می شوند. چون لاغری برای زنان ایرانی نوعی مایه ننگ و سرشکستگی است و حتی گاهی شوهرها به این بهانه آن ها را طلاق می دهند. [۲۰، ص ۲۲۹]

دالمانی که در دوره مظفرالدین شاه به ایران سفر کرد، زیبایی زنان را متأثر از چشمان آن ها می داند و صورت زنان را با لبانی قرمز، چشمانی سیاه، ابروانی پیوسته، چهره ای سفید و با خال های مصنوعی معرفی می کند. او اندام زنان را بلند بالا نمی داند و پاها را زشت و خشن توصیف می کند. [۱۲، ص ۲۸۳-۲۸۴].

مشروطه و دوران نوگرایی

موج اول نوگرایی دوران عباس میرزا بیشتر در امور نظامی متمرکز بود. اما موج دوم نوگرایی در عصر ناصری موجب تغییراتی در جهان سنت شد. ورود کالاهای غربی موجب واکنش هایی در جامعه شد. زنان نیز به طور قطع با کالاهای و مسائل جدید مواجه شدند. زنان درباری، اعیان و اشراف و رده های بالای دیوانسالاری و به طور کلی طبقات مرفه امکان بهره گیری و استفاده از کالاهای جدید را بیشتر داشتند و استفاده آنان از صابون های معطر، جوراب های نازک زنانه، کفش های جدید، پارچه و لباس های خارجی و اشیای تزئینی نوعی تمایز ایجاد میکرد تا این گروه از زنان را در ظاهر با دیگران متفاوت نماید. برخی از این زنان در آشنایی و معاشرت با زنان اروپایی شیفته رفتار و آداب آنان می شدند و در پی تقلید از ظواهر آنان بر می آمدند (شیل، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

روشنفکران از طریق روزنامه ها یا کتاب ها به طرح مباحث مدرن می پرداختند که این امکان را فراهم می کرد همسران و دختران افرادی که در معرض این مسائل قرار داشتند به طور جسته و گریخته با این مباحث آشنا شوند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۱۴۸). هنجارها و افکار سنتی بتدریج مورد پرسش قرار گرفت. با آموزش های جدید، برخی از زنان پیشگام در دربار همچون تاج السلطنه با تاریخ فرانسه و شخصیت های برجسته جهان همچون پتر کبیر، ویکتور هوگو، روسو، داروین و دیگران آشنا شده بودند. (تاج السلطنه، ۱۳۷۸: ۵۶) تاج السلطنه به یادگیری پیانو و ارگ پرداخت (همانجا، ۲۲، ۱۱۷، ۱۳۵) زبان فرانسه و علوم جدید آموخت و ساعت هایی از اوقات خود را به خواندن رمان های فرنگی می گذراند. او افکار انتقادی در خصوص سیاست های دولت، اوضاع اجتماعی، اخلاق اجتماعی و شیوه تربیت فرزند داشت. (همانجا ۱۰۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۶-۱۴۱، ۱۳۸، ۷۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۰۵) او خود را به دلیل اخلاق و اطلاعات از دیگر زنان دربار متمایز می دانست. (همانجا، ۱۵۵، ۱۵۸).



بی بی خانم استرآبادی یکی دیگر از زنان پیشگام بود که در نقد آموزش های سنتی مبنی بر اطلاعات بی چون و چرای زنان از مردان سخن می گوید و این شیوه را تداوم ستم مردان بر زنان می داند. او معتقد بود «زن های ایران تمام گرفتار خانه داری و خدمتگزاری می باشند» (آدمیت، افکار، ۱۳۵۶، ۲۴).

در این دوره تفکیک جنسیتی که به شدت رعایت می شد بتدریج تغییراتی یافت، برای مثال زنان که پیش از این به همراه مردان در کوچه و بازار حضور نمی یافتند و حتی از یک کالسکه استفاده نمی کردند، در اواخر عهد ناصری به دلیل تحولات فرهنگی- اجتماعی و تاثیر از فرهنگ غرب، برخی از خانواده ها برای جابه جایی اعضای خانواده خود از درشکه مشترک استفاده میکردند (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۱۴۸).

اولین همیاری علنی و نسبتاً سازمان یافته زنان و مردان به موازات یکدیگر و با هدفی مشترک علیه استعمار بیگانه و استبداد حکومت انقلاب مشروطه در دوره قاجار بود. منابع این دوره گواهی می دهند که مشروطه نه محصول اعتراضات مردان، بلکه محصول مداومت و پایداری جامعه بینش و آزادیخواهی زنان برای برقراری عدالت بود. پیش از مشروطه خواهی، عدالتخانه خواسته ای بود که در دوره ناصری از جانب مردم مطرح شد و به تدریج جای خود را به مشروطه و مجلس و حکومت قانون داد (براون، ۱۳۸۰، کسروی، ۱۳۷۸؛ اعظام قدسی، ج ۱، ۱۳۷۹). زنان در این انقلاب در هر دست اندازی بر سر راه محقق شدن مشروطیت حضور داشته و اثرگذار بودند. (ر. ک: ناهید، ۱۳۶۰، مصفا، ۱۳۷۵ کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۲). حضور زنان با روبنده و چادر در این جنبش (کسروی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶) علی رغم تاکید برخی منابع که اصرار و اذعان بر محدودیت زنان به دلیل پوشش ایشان داشتند، تا نبرد مسلحانه زنان تبریزی در کسوت مردان و اقدامات پشت صحنه ی ایشان که نشان از مقاومت صحنه نبرد را دارد، نشان می دهد.



نتیجه گیری:

سفرنامه هایی که بدون پیش داوری نوشته شده اند و عکس های ثبت شده در دوره های مختلف، منابع بسیار مهمی برای شناخت یک جامعه و فرهنگ هستند. با توجه به نوشته های سفرنامه نویسان و عکس های به جا مانده از دوران قاجار، به نظر می رسد در بسیاری از موارد به خصوص درباره بازنمایی زن ، عکس و سفرنامه، با هم در تطابق هستند و در کنار هم منبع بسیار با ارزشی برای کنکاش در یک جامعه از منظر مردم شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی، سیاست و ... هستند.

از آنجاییکه با توجه به شرایط حال و ضیق وقت، تحقیقات من بسیار گسترده و عمیق نبوده ، نتیجه گیری بر اساس همین پژوهش ها و اطلاعات محدود نوشته شده است.

فهرست منابع:

کتاب ها:

دروویل، گاسپار، ۱۳۳۶، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران، ابن سینا

دلریش، بشری، ۱۳۷۵، زن در دوره قاجار، تهران، سوره

سرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سفرنامه مادام کارلاسرنا (آدم ها و آیین ها در ایران)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، کتاب فروشی زوار.

مقاله ها

ترابی فارسانی/ سهیلا، تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن، فصلنامه علمی- پژوهشی علون انسانی دانشگاه الزهراء، دوره جدید، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸

پناهی/ عباس، محمد زاده / اسدالله، تصویر زن ایرانی در سفرنامه های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه بر اسا نظریه بازنمایی استوارت هال، پژوهش نامه ی انجمن ایرانی تاریخ، صص ۲۳-۱، شماره ۲۷، بهار ۱۳۹۵

عطائی آشتیانی/ زهره، بررسی تطبیقی فرایندهای فرهنگی طبقات مختلف زنان دوره قاجار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۸۱-۱۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

شاسته فر/ مهناز، شهبازی/ محبوبه، تطبیق مصادیق اجتماعی زنان در دوره قاجار با جایگاه زن در نگارگری نسخه خطی هزارو یک شب، زن در فرهنگ و هنر، صص ۴۵۵-۴۷۱، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

زارعی/ محمد ابراهیم، طهماسبی زاده/ ساره، شمایل شناسی تصویر زن در دوره قاجار با تاکید بر سفرنامه ها، نگارگری ها و عکس های برجا مانده از این دوره، زن در فرهنگ و هنر، صص ۲۷۷-۵۹۴، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷

مهدی زاده/ سجاد، مهدی زاده/ محمد امین، نقش نهاد های فرهنگی و ارتباطی در تحولات هویت جنسیتی زنان در دوره قاجار، فصلنامه علمی نامه فرهنگ و ارتباطات، صص ۲۸۳-۳۱۰، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹

فیاضی/ عمادالدین، محمد لاری/ مژگان، بهداشت روانی و جسمانی زن قاجار به روایت سفرنامه نویسان